

# افکار عمومی در ایران به رسمیت شناخته نمی‌شود

محمد خدای در گفتوگو با «اعتماد» از ضرورت‌های فعالیتهای رسانه‌ای در زمان بحران می‌گوید

## مهدی بیك اوغلي

در زمان بحران‌هایی از نوع مرگ مهسا امینی یا ماجرای مسمومیت دانش‌آموزان، رویکرد رسانه‌ای باید چگونه باشد؟ این پرسشی است که طی ماه‌های اخیر بیشتر از هر زمان دیگری مطرح شده است. بسیاری از تحلیلگران معتقدند اگر در آغاز بحران ناشی از مرگ مهسا امینی برخورد معقول رسانه‌ای با این رخداد صورت می‌گرفت، اشتباهات پذیرفته و به مردم اطلاعات شفاف داده می‌شد، بسیاری از رخداد‌های تلخ پس از آن شکل نمی‌گرفتند. در خصوص بحران سیستان و بلوچستان هم ردپای این خلأ رسانه‌ای به عینه قابل ردیابی بود. مأموری اشتباهی صورت داده بود، بلافاصله باید روند رسیدگی آغاز می‌شد تا بحران تبعات بعدی را پیدا نکند. اما تعجب‌آور اینکه نه تنها از این تجربیات تلخ استفاده نشد بلکه در بحران مسمومیت دانش‌آموزان ایرانی به همان روشی دست زده شد که قبلاً تکرار شده بود. یعنی سکوت خبری و عدم اطلاع‌رسانی شفاف. برای آگاهی از چند و چون فعالیت رسانه‌ای در بحران، سراغ محمد خدای مدیرعامل ایرنا و معاون مطبوعاتی و... در زمان دولت روحانی رفتیم تا درباره بایدها و نبایدهای این بخش صحبت کند. خدای با اشاره به این واقعیت که افکار عمومی باید به رسمیت شناخته شود، از متولیان امر خواست که متوجه اهمیت استفاده از افراد و رسانه‌های متخصص در حوزه رسانه‌ای شوند.

در سال 1401 رخداد‌های مهمی شکل گرفتند که می‌توان آنها را در قالب بحران‌های بزرگ دسته‌بندی کرد. تداوم مشکلات ناشی از کرونا، رخداد‌های اعتراضی تابستان و پاییز 1401 و نهایتاً موضوع مسمومیت

دانش‌آموزان و... ایرانی از جمله این بحران‌ها هستند. اما نقطه مشترک تمام این رخدادها خلأ اطلاع‌رسانی حرفه‌ای است. چرا این روند در ایران جدی گرفته نمی‌شود؟

رخدادهاي بحراني 2لايه دارد، يك لايه قبل از ورود به رسانه و سپس پس از ورود به رسانه. لايه قبل از ورود به رسانه‌ها دچار اختلالات جدی است. یعنی قبل از رسانه، مرجع و منبع اطلاعات مشخص نیست. به همین دلیل است که من همواره می‌گویم در ایران بیشتر اخبار فیوز منتشر می‌شود نه نیوز! افراد مختلفی غیرمرتبط و غیرمتخصص و غیرمتولی، برداشت، تصورات و دیدگاه‌های خود در خصوص يك موضوع را بیان می‌کنند. این افراد هرچند جایگاه حقوقی در کشور دارند، اما اطلاعات مستقیمی از موضوع ندارند. اما بعضا به دلیل ارتباط و نفوذی که ممکن است داشته باشند، وارد میدان اطلاع‌رسانی می‌شوند. دستگاه متولی اصلی، اما در مواجهه با موضوعات دچار حالت اضطراب و نگرانی و خودسانسوری می‌شود چرا که تخصص، توان و ظرفیت لازم رسانه‌ای برای مواجهه با افکار عمومی را ندارند. عموماً حوزه رسانه‌ای را یا با سکوت می‌گذرانند یا اینکه تلاش می‌کنند زمینه دسترسی دیگران را هم به اخبار سد کرده و ممانعت و بازدارندگی ایجاد کنند. حتی اگر خبرنگاری هم راساً وارد عمل شود و تلاش کند به صورت مستند شفاف‌سازی کند این متولیان با او برخورد می‌کنند.

**این شرایط رسانه‌ای، چه وضعیتی ایجاد می‌کند؟**

این وضعیت بحران در بحران ایجاد می‌کند. یعنی مثلاً بحران ماجرای مسمومیت دانش‌آموزان ایجاد می‌شود، سپس به دلیل مشکلات رسانه‌ای و بحران اطلاع‌رسانی شفاف هم به آن اضافه می‌شود، بحرانی بر بحران قبلی افزوده می‌شود و بحران پیچیده‌تر شکل می‌گیرد. در واقع بحران اطلاع‌رسانی، بحران را تشدید می‌کند. یکی از دلایلی که بعضا در بحران‌ها و به‌رغم همه تلاش‌ها، وضعیت معکوس می‌شود، ناشی از این فقدان شبکه اطلاع‌رسانی درست است. مثلاً در جریان وقوع زلزله خوی من با آقای کولیوند صحبت می‌کردم، می‌گفتند تا 3صبح منطقه را از آوار پاکسازی کرده بودند اما از شما می‌پرسم، نظرتان درباره خدمت‌رسانی در ماجرای زلزله خوی چیست؟

**کم‌کاری و بی‌توجهی و... نه فقط من بلکه مردم در شبکه‌های اجتماعی هم معتقدند که به جای رسیدگی به مردم زلزله خوی به مردم ترکیه و سوریه توجه شده است.**

خلأ استفاده از حرفه و تخصص و مهم‌تر از آن عدم درک درست مسوولان در این خصوص که حوزه رسانه يك حوزه کاملاً تخصصی است، ریشه مشکلات است. من اگر بخواهم مقصر اصلی در این روند را معرفی کنم، بخش قبل از رسانه را مقصر اصلی می‌دانم. از سوی دیگر ما هنوز سازمان نظام

خبرنگاري در کشور نداريم. وقتي يك رخداد بحراني در بخشهاي امنيتي، بلاياي طبيعي، مشكل سياسي و... رخ ميدهد مشخص نيست چگونه بايد آن را پوشش داد. فرقي ندارد مشكل آتشسوزي ساختمان پلاسكو باشد يا زلزله خوي باشد يا بحران ناشي از مرگ مهسا اميني. خبرنگاري قصد دارد برود و از رخدادهاي بحراني گزارشي ميداني تهيه کند، پليس و نيروي امنيتي هم در صحنه حضور دارند، آيا خبرنگار مي‌تواند به نيروي امنيتي بگويد که شما وظيفهات را انجام نده؟

### **ولي نگاه دستگاه‌هاي امنيتي به حرفه خبرنگاري متفاوت است؟**

چون ماموريت اول به نيروي امنيتي واگذار شده و ماموريت خبرنگار پوششي است. يعني حوزه اطلاع‌رساني اولويت نيست. نه وظيفه خبرنگاران مشخص است نه مکانيسمي براي نحوه پوشش وجود دارد و نه اساسا معلوم است فرد مدعي آيا واقعا خبرنگار است يا نه. راه‌حل مشكل اين است که شرح وظيفه دستگاه‌ها در بحران مشخص و موضوع افکار عمومي به رسميت شناخته شود. اساسا دليل طولاني شدن بحران‌ها در ايران و نارضايتي‌هاي فزاينده افکار عمومي اين است که در زمان بحران هنوز افکار عمومي به رسميت شناخته نميشوند.

**موضوع بعد نگاه‌هاي خاص به مقوله اطلاع‌رساني است، اخبار اغلب با همراه با محدوديتها و نقايص بسياري منتشر ميشود، اين روند به اعتماد مردم لطمه نمي‌زند؟**

دقيقا همين‌طور است. اصولا وقتي نگاه به افکار عمومي تخصصي نباشد، اولين خروجي، پنهانکاري است. حتي در زندگي شخصي افراد هم اگر مسائل و مشکلات خانواده به درستي بيان نشوند، اولين اقدام مخفيکاري است. اين روند پنهانکاري و سانسور آنقدر ادامه پيدا مي‌کند که نهايتا مشکلات بحراني و زخم ناسور ميشود. مشكل بعدي ورود افراڊي است که بي‌دليل فقط حرف مي‌زنند. من چون مسوول اطلاع‌رساني کرونا بودم اين درد را از نزديک حس کردم. شهردار يك شهري ناگهان در يك مسجد اعلام کرد که 80 نفر در يك شب در اثر کرونا فوت کرده‌اند. اين در حالي است که آمارهاي دانشگاه علوم پزشکي همان شهر نشان مي‌داد آمارهاي درست 4 نفر است! اما چون به آقاي شهردار، کل آمار چند ماهه را داده بودند، او هم آن را براي آمار يك روزه رسانه‌اي کرده بود. وقتي اين تعارضات در عرصه رسانه‌اي شکل مي‌گيرد، مردم حق دارند شك کنند. اين روند ادامه داشت تا اينکه دستورالعمل مشخص صادر شد و وزارت بهداشت به عنوان مرجع ارايه آمار مرگ و مير ناشي از کرونا اعلام شد. اما بخشهاي ديگر متولي اطلاع‌رساني ندارد.

**مجموعه اين گزاره‌ها مربوط به بخش قبل از رسانه است، زماني که اخبار بحران وارد رسانه ميشود، چه مشکلاتي وجود دارد؟**

در داخل رسانه‌ها هم 3مشكل وجود دارد. مشكل نخست عدم وجود مهارت

است. همکاران رسانه‌ای ما تبدیل شده‌اند به يك بخشی که در دانشگاه درس می‌خوانند و کاری به واقعیت رسانه‌ها ندارند. دکترای مدیریت رسانه در کشور وجود دارد که حتی يك روز هم در رسانه‌ها کار نکرده است. در کف روزنامه‌ها هم به دلیل عدم امنیت شغلی، فعالیت رسانه‌ای به يك شغل بدل شده است. خبرنگاران بیشتر شاغل هستند تا ماهر. روزنامه‌نگار و خبرنگار ایده‌پرداز مانند يك جواهر است که مدیران رسانه باید آن را ارج بنهند. مشکل دوم جریان بنگاهداری رسانه‌هاست. بسیاری از رسانه‌ها بدل شده‌اند به بنگاه اقتصادی. عمدتاً هم این رسانه‌ها دولتی هستند. مدیران دولتی هم مستاجر محسوب می‌شوند و روزی خواهند رفت. بنابراین نه ریسک می‌کنند و نه اختیاری دارند. در صدا و سیما هم اوضاع همین‌گونه است. قسمت سوم به کمیت رسانه‌ها بازمی‌گردد. وقتی به جای 10 روزنامه 400 روزنامه در تهران وجود دارد، رسانه ارج و قربی پیدا نمی‌کند. 50 هزار نفر در ایران می‌گویند خبرنگار هستند. 5 کشور شورای امنیت سازمان ملل هر کدام يك خبرگزاری دارند در ایران 41 خبرگزاری مجوزدار وجود دارند، 90 رسانه دیگر هم می‌گویند ما خبرگزاری هستیم! این در حالی است که در ایران حتی يك خبرگزاری هم وجود ندارد. (حتی ایرنا) با يك چنین کمیتی، صدای رسانه شنیده نمی‌شود و ارزش تولید خبر به کپی پیست تقلیل داده شده است. در زمان حمله داعش به حرم امام من مدیرعامل ایرنا بودم. تعداد فوت افرادی که در حرم کشته شدند تا 25 نفر هم رسید. در حالی که 3 نفر شهید شده بودند. در ماجرای حمله داعش به حرم شاه‌چراغ هم يك بار گفتند 7 نفر، يك بار گفتند 15 نفر بعد عدد دیگری اعلام کردند. رسانه‌ها که به دنبال واقعیت نیستند و کار پوششی و میدانی نمی‌کنند، با تلفن و موبایل و کامپیوتر تلاش می‌کنند فقط به يك عدد برسند.

اما در نمونه‌هایی که خبرنگاران اقدام می‌کنند تا اخبار را شفاف و به صورت میدانی پوشش دهند هم برخوردهای تندي صورت می‌گیرد. در ماجرای مهسا امینی هم نیلوفر حامدی و الهه محمدی به سقر رفتند تا میدانی گزارش کنند، اما هنوز که هنوز است در زندان هستند.

علتش نداشتن يك ساز و کار رسانه‌ای درست است. در بسیاری از بحران‌های دیگر هم اساساً خبرنگار حال رفتن به شهرستان‌ها را ندارند. بحران کشور که فقط بحران مهسا امینی نبود، بحران‌های دیگری هم در کشور وجود داشتند که تقاضایی برای پوشش آنها وجود نداشت. عرض کردم بحث‌های امنیتی به دلیل نبود ساز و کار درست رسانه‌ای است...

شما به سادگی از موانع امنیتی عبور می‌کنید، ولی بخشی از مشکلات در حوزه اطلاع‌رسانی غلبه همین نگاه امنیتی است. حتی وقتی

**خبرنگاران تلاش می‌کنند موضوعات را شفاف و مستند دنبال کنند، با موانع امنیتی مواجه می‌شوند.**

من هم موافقم و مدام می‌گویم باید يك ساز و کار فراگیر رسانه‌ای ایجاد شود. مثل رفت و آمد خودروها که کشور کاملاً مشخص است، حضور خبرنگاران هم باید ساز و کار مختص به خود را داشته باشد. من هم در ایرنا حضور داشتم و هم در معاون مطبوعاتی فعالیت کردم. بنابراین هر دو بُعد را می‌بینم. باید به پلیس توضیح داده شود هر فردی که دوربین دستش باشد می‌توان دستگیر کرد، مگر کسی که کارت خبرنگاری با بارکد مشخص داشته باشد.

**برخی کارشناسان معتقدند سیستم مایل نیست این ساز و کار رسانه‌ای ایجاد شود. آیا اینطور است؟**

تا جایی که من می‌دانم سیستم مایل است. من دست‌اندرکار رسانه‌ای بحران‌های زیادی از جمله مشکل افزایش قیمت بنزین، کرونا، هواپیمای اوکراینی، سراوان، حمله داعش به مجلس و... بودم. هیچ دولت و حکومتی نیست که بگوید موضوع افکار عمومی برایش مهم نیست.

اما در همان زمان هم در ماجرای هواپیمای اوکراینی در زمینه اطلاع‌رسانی گاف‌های زیادی داده شد. در رخدادهاي اخیر پس از مرگ مهسا امینی هم ما تلاش می‌کردیم موضوعات مختلف را بازتاب دهیم. اما مسوولان اساس ورود رسانه‌ها به يك چنین موضوعاتی را بر نمی‌تابیدند و هنوز هم بر نمی‌تابند.

در ماجرای گرانی بنزین، چند نفر خبرنگار دستگیر شدند؟ هزار شهر هم درگیر بودند. درگیری مسلحانه، غارت فروشگاه‌ها، بستن جاده‌ها و انواع و اقسام بحران‌ها در آن ایام وجود داشتند. در ماجرای بنزین چند خبرنگار دستگیر شدند؟ چند رسانه توقیف شدند؟ چند پرونده برای رسانه‌ها تشکیل شد؟ پاسخ همه این پرسش‌ها صفر است. چون من قبلاً به همه رسانه‌ها اطلاع داده بودم. چون ساز و کاری ایجاد شده بود و از قبل با رسانه‌ها صحبت کرده بودم این بحران حداقل در حوزه رسانه‌ای مهار شد. در هواپیمای اوکراینی چند رسانه و خبرنگار و... توقیف شدند؟

**اگر در ماجرای مهسا امینی شما حضور داشتید، چه می‌کردید؟**

وارد میدان می‌شدم و مکانیسمی که در ماجرای بنزین ایجاد کرده بودم را دوباره تکرار می‌کردم. امروز هم با شناختی که دارم نه معاون مطبوعاتی به دنبال بگیر و ببند است و نه وزارت ارشاد. باید موضوع را از ابعاد مختلف دید. وقتی يك بعدی دیده شود يك طرف می‌گوید خبرنگار جاسوس است و طرف دیگر می‌گوید سانسور امانش را بریده است. به هر حال عملکرد دولت دوازدهم در بلوای بنزین وجود دارد.

**البته در بخش اجرا، ایرادات فراوانی به نحوه عملکرد وزارت کشور**

دولت دوازدهم در ماجرای بنزین وارد است. برخوردهای تندي با معترضان صورت گرفت. اما در حوزه رسانه‌ای درست عمل شد. تعداد کشته‌شدگان رسماً اعلام شد و دولت مسولیت خود را پذیرفت.

معتقدم تجربه گرانی بنزین باعث شد که در رخدادهاي اعتراضی پس از مرگ مهسا امینی، آمار تلفات کاهش یابد و دولت سیزدهم هم آمار تلفات را پس از تاخیری اعلام کند.

**اخیراً بحران مسمومیت دانش‌آموزان بازتاب‌های زیادی یافته است. در بخش رسانه‌ای این بحران چه کمبودهایی می‌بینید؟**

باز هم مشکل به رسمیت شناخته نشدن افکار عمومی وجود دارد. من نمی‌دانم سکوت رسانه‌ای در آغاز شکل‌گیری بحران مسمومیت دانش‌آموزان، چه دلیلی داشت، اما باعث بروز شائبه‌های فراوانی شد. در خلأ اطلاعات شفاف هر ویروسی می‌تواند حمله کند. وقتی بحران شکل می‌گیرد اما اطلاعات لازم داده نمی‌شود، ویروس شك و تردید زبانه می‌کشد. بعد باید با دامنه وسیعی از روش‌های مقاومتی این روند را اصلاح کنید. هم در ماجرای فوت مهسا امینی و هم در ماجرای مسمومیت دانش‌آموزان این خلأ قابل مشاهده است. ما در بزنگاه‌ها اعلام حداکثری می‌کنیم. مثلاً دولت اعلام می‌کند طی 4 سال 4 میلیون مسکن می‌سازد! کافی است دولت می‌گفت تا «جایی که می‌توان» یا «همه سعی‌ام را می‌کنم» بسیاری از مشکلات امروز اساساً شکل نمی‌گرفتند. این چه ولعی است که مسوولان ایرانی دارند و موضوعات را حداکثری اعلام می‌کنند. حتی در ماجرای مرگ افراد هم این نگاه حداکثری وجود دارد. برخی اصرار دارند که بگویند مثلاً محمدعلی کشاورز فوت کرده است. در حالی که کشاورز زنده بود. این روند باید اصلاح شود. در ماجرای مسمومیت دانش‌آموزان باید بلافاصله اطلاع‌رسانی و مرجع اطلاع‌رسانی هم مشخص می‌شد. در ژاپن هم شبیه این ماجرا رخ داد اما بحران ایران در آنجا تجربه نشد. چون در ایران افکار عمومی به رسمیت شناخته نمی‌شود.

---

من نمی‌دانم سکوت رسانه‌ای در آغاز شکل‌گیری بحران مسمومیت دانش‌آموزان، چه دلیلی داشت، اما باعث بروز شائبه‌های فراوانی شد.

در خلأ اطلاعات شفاف هر ویروسی می‌تواند حمله کند. وقتی بحران شکل می‌گیرد اما اطلاعات لازم داده نمی‌شود، ویروس شك و تردید زبانه می‌کشد.

منبع: روزنامه اعتماد 22 اسفند 1401 خورشیدی